

## انواع فاعل نحوی بی آوا در زبان فارسی

کیوان زاهدی (دانشگاه شهید بهشتی)

چکیده: هدف از این مقاله بررسی فاعل نحوی بی آوا (pro) و انواع آن در زبان فارسی نوین در چارچوب رویکرد اصول و پارامترهاست. در این مقاله نشان داده می‌شود که pro در زبان فارسی می‌تواند هم ارجاعی و هم غیرارجاعی باشد. غیرارجاعی بودن این مقوله تہی، در زبان فارسی، به ساخت سببی یا فعل «دادن» و ساخت متعدی غیرشخصی / غیرارجاعی محدود می‌شود. بدین ترتیب نگارنده پیشنهاد می‌کند که در نظریه پارامترهای رویکرد اصول و پارامترها، در مورد رخداد این مقوله تہی می‌بایست شرطی را ملحوظ دانست که وی آن را «محدودیت عدم بروز مقوله بی آوای pro» می‌نامد.

کلیدواژه‌ها: فاعل نحوی بی آوا، ارجاعی / غیرارجاعی، محدودیت عدم بروز «pro».

هدف از این مقاله بررسی فاعل نحوی بی آوا<sup>۱</sup> - که از این پس pro خوانده می‌شود - و

۱. فاعل نحوی بی آوای دیگری با نام PRO نیز وجود دارد که رخداد آن محدود به جمله‌های نامتناهی (non-finite) است و بررسی آن از حوزه مقاله حاضر خارج است. نگارنده به قصد از واژه نامتناهی استفاده کرده است. در اوایل شکل‌گیری رویکرد اصول و پارامترها و به ویژه نظریه حاکمیت و مرجع‌گزینی، ویژگی متناهی بودن (finiteness) جمله از زمان‌دار یا بی‌زمان بودن آن مشخص می‌شد. لیکن در تحول این رویکرد و به ویژه در برنامه کمینه‌گرا، ویژگی متناهی بودن جمله از ویژگی زمان‌دار بودن آن تفکیک شده است. (Radford 2004: 452).

انواع آن در زبان فارسی نوین است. چارچوب بررسی نیز رویکرد اصول و پارامترها<sup>۲</sup> خواهد بود. ولی نگارنده بر آن است تا از به کارگیری بحث‌های تخصصی متعارف در این چارچوب تا حد ممکن بکاهد و بیشتر جنبه توصیفی را مد نظر قرار دهد.

در مقاله حاضر نگارنده با استفاده از دو نوع ساخت در زبان فارسی نشان می‌دهد که pro بر دو نوع است: ارجاعی<sup>۳</sup> و غیرارجاعی<sup>۴</sup>. به بیان دقیق‌تر، در این مقاله در سطح توصیفی نشان داده خواهد شد که این مقوله نحوی بی آوا - که گفته می‌شود در موارد غیرمؤکد قابل حذف است - در برخی از رخدادهای خود نمی‌تواند به صورت بارز ظهور نماید.

در سطح نظری و یا به عبارت دقیق‌تر تبیینی<sup>۵</sup> از پیامدهای این پژوهش آن خواهد بود که تصور منفی یا مثبت بودن پارامترها ناصحیح، و یا حداقل نادقیق است و در یک زبان یک پارامتر می‌تواند هم ارزش مثبت و هم ارزش منفی داشته‌باشد.

شایان ذکر است این پژوهش پیکره - بنیاد نیست و به ویژگی‌های سبک و یا گونه خاصی همچون گفتاری و نوشتاری محدود نمی‌شود، بلکه از داده‌های مورد نظر، جهت نشان دادن ویژگی pro استفاده خواهد شد که همسو با نوع بررسی‌های موجود در چارچوب رویکرد اتخاذ شده است.

این مقاله شامل شش بخش است. بخش اول یا همان مقدمه به ارائه توضیحی در مورد pro می‌پردازد. بخش دوم به پیشینه مرتبط با پژوهش حاضر به صورت مجمل خواهد پرداخت. بخش سوم به ارائه مسئله و سؤال‌های مورد نظر اختصاص یافته است. بخش چهارم به ارائه تقسیم‌بندی جدیدی در زبان فارسی از این مقوله نحوی بی آوا و بررسی آنها با استفاده از دو نوع ساخت (سببی با فعل «دادن» و متعدی غیرارجاعی) می‌پردازد. بخش پنجم شامل تحلیل داده‌ها و ارائه پیشنهادهاست و بخش ششم نتیجه‌گیری خواهد بود.

→ بدین ترتیب درست آن است که برای pro، از معادل فاعل نحوی بی آوا در جمله‌های متناهی و برای PRO از معادل فاعل نحوی بی آوا در جمله‌های نامتناهی بهره گرفت. در این مقاله، با تسامح، «متناهی» مترادف زمان‌دار در نظر گرفته می‌شود.

2. principles and parameters    3. referential

۴. non-referential که expletive نیز خوانده می‌شود.

5. explanatory



### ۱. مقدمه

رویکرد «اصول و پارامترها» از سال ۱۹۸۱ به شکل نظریه حاکمیت و مرجع‌گزینی<sup>۶</sup> در حوزه دستور زایشی<sup>۷</sup> آغاز شد و از سال ۱۹۹۲ در قالب برنامه کمیته‌گرا<sup>۸</sup> ادامه یافت. پژوهش حاضر الزاماً در چارچوب نظریه حاکمیت و مرجع‌گزینی و یا برنامه کمیته‌گرا نیست، لیکن در چارچوب رویکرد اصول و پارامترها خواهد بود.<sup>۹</sup>

از دیدگاه رویکرد مورد نظر، زبان‌ها در شکل‌گیری خود، به‌ویژه آنچه دستور هسته‌ای<sup>۱۰</sup> هر زبانی نامیده می‌شود، از دستوری همگانی<sup>۱۱</sup> پیروی می‌کنند که شامل دو گونه همگانی است: اصول یا همان همگانی‌های مطلق<sup>۱۲</sup> که همه زبان‌ها به شکلی یکسان از آنها پیروی می‌کنند و پارامترها یا همان همگانی‌های نسبی<sup>۱۳</sup> که تعدادی معین از انتخاب‌ها را برای زبان‌ها جهت‌گزينش ارائه می‌کنند. تفاوت زبان‌ها در این دیدگاه اساساً به پارامترها و چگونگی ارزش‌گذاری آنها توسط زبان‌های مختلف محدود می‌شود.<sup>۱۴</sup>

بدین ترتیب، پارامترها نه تنها توضیحی برای تفاوت‌های آشکار میان دستور زبان‌های مختلف‌اند، بلکه تبیینی برای تفاوت‌ها در حوزه‌ای معین ارائه می‌کنند؛ از این‌رو، برخلاف رویکردهای نسبی‌گرا همچون فرضیه سَپیر - وورف<sup>۱۵</sup> که گستره‌ای وسیع و غیرقابل پیش‌بینی برای تفاوت‌های زبانی می‌گشایند، در رویکرد اصول و پارامترها، نظریه پارامترها<sup>۱۶</sup> حوزه تفاوت‌ها را در میان دستور زبان‌ها بسیار محدود و مشخص تعیین می‌کند.

یکی از اصول یا همگانی‌های مطلق، اصل فرافکنی گسترش یافته<sup>۱۷</sup> است. این اصل

6. government and binding theory

7. generative grammar

8. minimalist program

۹. دلیل آن نیز توصیفی‌تر شدن ارائه مقاله و پرهیز از به‌کارگیری بحث‌های پیچیده صورت‌گرایانه است.

10. core grammar

11. universal grammar

12. absolute universals

13. relative universals

۱۴. بحث‌های بسیار و متفاوتی درباره حوزه عملکردی پارامترها، تعداد ارزش‌های آنها و رشدی یا غیررشدی بودنشان مطرح است که ارائه آنها نه با مسئله اصلی در این پژوهش مرتبط است و نه در حوصله آن می‌گنجد. خوانندگان علاقه‌مند می‌توانند به مایزل (۱۹۹۵) رجوع کنند.

15. Sapir-Whorf Hypothesis

16. parameter theory

17. extended projection principle

که بیشتر به صورت خلاصه آن را تحت عنوان EPP می‌شناسند، چنین بیان می‌دارد که در همه جمله‌واره‌ها<sup>۱۸</sup> در همه زبان‌ها فاعلی نحوی مفروض است. پارامتر مرتبط با این اصل که پارامتر ضمیرانداز<sup>۱۹</sup> خوانده می‌شود بیان می‌دارد که بر اساس امکان بروز آوایی فاعل نحوی در جمله‌واره‌های زمان‌دار<sup>۲۰</sup> دو حالت وجود دارد: در حالت اول، فاعل نحوی الزاماً می‌بایست دارای بروز آوایی باشد و به صورت یک واژه - چه دستوری، چه واژگانی - دیده شود، مانند زبان انگلیسی؛ و در حالت دوم، فاعل نحوی مختار است که بروز آوایی نداشته باشد، مانند زبان فارسی. به این فاعل نحوی که بروز آوایی ندارد اما دارای اطلاعات نحوی همچون شخص، شمار، جنس و غیره است، فاعل نحوی بی‌آوا یا pro می‌گویند.

شایان ذکر است pro ویژگی جمله‌واره‌هایی است که زمان‌دار هستند و زمان‌دار بودن به صورت معیار در تصریف جمله دیده می‌شود. به عبارت دیگر، با تسامح می‌توان گفت pro در جمله‌واره‌هایی که دارای تصریف زمان‌اند دیده می‌شود.<sup>۲۱</sup> بر اساس این پارامتر، زبان‌ها به دو دسته تقسیم می‌شوند: زبان‌هایی که دارای pro هستند مانند فارسی، ایتالیایی، مجاری، ژاپنی و عبری و زبان‌هایی که نمی‌توانند pro داشته باشند، مانند انگلیسی و فرانسوی.

نکته دیگری که می‌بایست در زمینه pro بیان کرد این است که وجود چنین رویکردی به زبان و دستور دارای دو مزیت عمده است: یکی در حوزه فراگیری زبان اول که از این منظر فراگیری زبان محدود به تثبیت ارزش پارامترها می‌شود و دیگری در حوزه تغییر و تحول در زمانی زبان‌ها. به عنوان مثال زبان فرانسوی در دوره میانه، زبانی دارای pro بوده است؛ در حالی که این زبان به مرور تغییر یافته است و هم‌اکنون مانند زبان انگلیسی نمی‌تواند pro داشته باشد و الزاماً فاعل نحوی آن باید دارای بروز آوایی باشد.<sup>۲۲</sup>

18. clauses

19. pro-drop parameter

۲۰. finite ر.ک: پانوش ۱.

۲۱. در مورد ارتباط زمان و تصریف ر.ک: هادلستون و پولام (Huddleston and Pullum 2006).

۲۲. برای اطلاعات بیشتر در زمینه فراگیری زبان اول بنگرید به مایزل (Meisel 1995) و در زمینه تحول تاریخی و نقش پارامترها بنگرید به رابرتس (Roberts 2007).



همان گونه که مشخص است در حوزه بررسی *pro*، بحث حذف فاعل نحوی آن چنان که در کلام<sup>۲۳</sup> رخ می‌دهد مورد نظر نیست؛ زیرا بحث این گونه حذف<sup>۲۴</sup> به حوزه نحو بازمی‌گردد و بحثی است در حوزه تحلیل کلام که می‌تواند در هر زبانی، از جمله زبان انگلیسی رخ دهد.

## ۲. پیشینه

مطالعه در مورد *pro* در حوزه فراگیری زبان اول یکی از گسترده‌ترین مطالعات در این زمینه است. به عبارت دیگر، پارامتر *pro* را می‌توان از جمله پارامترهایی دانست که در حوزه فراگیری زبان اول بیشترین توجه را به خود جلب نموده‌اند. در این حوزه می‌توان به پژوهش‌هایی از جمله ژانگلی و سفیر (Jaeggli and Safir 1989)، کلزن (Clahsen 1991)، مولر (Muller 1994)، والیان (Valian 1988, 1990)، آتکینسون (Atkinson 1992) و هیدر (Haider 1993) اشاره کرد.

از آنجاکه بحث در مورد *pro* که مورد نظر این پژوهش است، به‌طور مستقیم با فراگیری زبان ارتباطی ندارد، به بررسی این آثار نخواهیم پرداخت. اما در حوزه غیر فراگیری زبان اول، پژوهش‌های انجام‌گرفته محدودتر است که مهم‌ترین آنها ریئتزی (Rizzi 1982)، بورر (Borer 1984, 1986)، الکسیادو و آناگنوس (Alexiadou and Anagnostopoulou 1998)، باربوسا، دوآرت و کاتو (Barbosa, Duarte and Kato 2005) هستند. بیشتر آثار نام‌برده به بحث در مورد نحوه توجیه *pro*، به‌ویژه با آغاز برنامه کمینه‌گرا از ۱۹۹۲ به این سو پرداخته‌اند و فعالیت خود را بر انواع *pro* از لحاظ فاعلی و مفعولی و همچنین دلیل وجود آن و نوع مجوزدهنده<sup>۲۵</sup> آن متمرکز کرده‌اند. از آنجاکه از یک سو بحث‌های انجام‌شده بسیار تخصصی‌اند و از سوی دیگر به‌صورت مستقیم با مسئله این پژوهش مرتبط نیستند، نگارنده از بیان آنها خودداری می‌کند.

23. discourse

۲۴. در تحلیل کلام آن را ellipsis گویند.

25. licensor

## ۳. مسئله و سؤال‌ها

پارامتر فاعل نحوی بی آوا در تعریف معیار خود، با جمله‌واره‌های زمان‌دار از یک سو و تعبیر معرفه و ارجاعی بودن این مقوله تھی از سوی دیگر ارتباط دارد؛ حال آنکه در بررسی‌های ریختی (Rizzi 1982, 1986) به بعد نوعی از pro دیده می‌شود که غیرارجاعی است که وی آن را فاعل نحوی بی آوا ی غیرارجاعی می‌نامد. اما آنچه دیده می‌شود این است که زبان‌ها بین فاعل نحوی بی آوا ی ارجاعی و غیرارجاعی یک حالت را انتخاب می‌کنند.

مسئله مورد نظر در پژوهش حاضر این است که زبان فارسی و pro در آن ویژگی‌هایی را نشان می‌دهند که نه در زبانی مانند ایتالیایی دیده می‌شود و نه در زبانی مانند آلمانی. زبان ایتالیایی زبانی است که اجازه می‌دهد pro در آن وجود داشته باشد ولی الزاماً این مقوله تھی می‌بایست معرفه و ارجاعی باشد. زبان آلمانی زبانی است که اجازه می‌دهد pro وجود داشته باشد اما فقط به شرط آنکه این مقوله تھی غیرارجاعی باشد. به مثال‌های زیر توجه کنید:<sup>۲۶</sup>

ایتالیایی:

parla italiano

ایتالیایی صحبت می‌کند.

«او (مذکر) ایتالیایی صحبت می‌کند.»

آلمانی:

Gestern wurde (\*es) getanzt.

رقصید (آن) بود دیروز

«دیروز مراسم رقص بود.»

Gestern war \*(es) geschlossen.

بست (آن) بود دیروز

«دیروز بسته بود.»

حال آنکه در زبان فارسی که زبانی دارای pro است نشان داده خواهد شد که این

۲۶. مثال‌ها برگرفته از کاردینالی (Cardinaletti 1990: 5-6) است.

مقوله تھی، هم می تواند به صورت معرفه و ارجاعی باشد و هم می تواند صورت غیرارجاعی داشته باشد. بدین ترتیب سؤال های مطرح در این پژوهش عبارت اند از:

۱. در چه ساخت هایی فاعل نحوی بی آوا (pro) می تواند غیرارجاعی باشد؟
۲. چگونه می توان وجود امکان غیرارجاعی بودن و ارجاعی بودن را در حوزه پارامتری که بیان می دارد صرفاً یکی از ویژگی ها می بایست انتخاب شوند، توجیه نمود؟

#### ۴. داده ها و تقسیم بندی انواع pro

زبان فارسی زبانی است که اجازه می دهد فاعل نحوی آن بروز آوایی نداشته باشد، پس به عبارتی زبانی است که دارای مقوله pro است. مثال (۱ ج) در ادامه شاهد آن است:

۱- الف: علی و حسن رفتند.

ب: آنها رفتند.

ج: pro رفتند.

در جمله (۱ ج) فاعل نحوی آن گونه که در دستورهای سنتی و همچنین در برخی آثار زبان شناختی گفته می شود محذوف نیست.<sup>۲۷</sup>

یکی از دلایل مفروض دانستن چنین فاعل بی آوایی را می توان ویژگی مطابقت<sup>۲۸</sup> در زبان فارسی دانست. در تعریف مطابقت در فارسی گفته می شود فعل با فاعل خود در شخص و شمار مطابقت می کند. اگر در جمله (۱ ج) مقوله تھی pro را مفروض ندانیم، نمی توانیم ویژگی مطابقت را توجیه کنیم؛ زیرا این عنصر یک مقوله نحوی است و نه حاصل حذف از نوع کلامی. بدین ترتیب مقوله نحوی بی آوای pro را در زبان فارسی می توان مقوله ای دانست که ویژگی های شخص و شمار را همراه خود دارد که مجوز دهنده آن، ویژگی زمان در تصریف جمله است که اگر وجود نداشته باشد pro نیز نمی تواند وجود داشته باشد. به مثال های زیر توجه کنید.

۲۷. دبیرمقدم در ترجمه pro آن را فاعل محذوف می نامد؛ در صورتی که صورت آوایی فاعل محذوف است و خود فاعل نحوی به عنوان مقوله تھی وجود دارد.



۲- الف: من رفتم.

ب: \* من رفتم.

ج: \* pro رفتم.

همان گونه که از مقایسه جمله‌های (۲ ب) و (۲ ج) بر می آید جمله (۲ ج) به این دلیل غیر دستوری است که فعل، زمان ندارد و به عبارت دیگر، جمله بدون تصریف زمان و به صورت مصدری است و نمی تواند مجوز رخداد pro را ارائه کند.

جمله‌های فوق نشان می دهند که زبان فارسی نه تنها دارای مقوله تهی pro است، بلکه این مقوله ارجاعی است؛ یعنی به شخص یا اشخاص معینی بر می گردد.

اما ساخت‌هایی در زبان فارسی وجود دارد که در آنها pro غیر ارجاعی است. بر اساس پژوهش نگارنده، این ساخت‌ها به دو نوع محدود می شوند: ۱. ساخت‌های سببی با فعل «دادن»؛ ۲. ساخت‌های متعدی غیر شخصی.

در بررسی پیشینه مربوط به ساخت‌های سببی با فعل «دادن» و متعدی غیر شخصی، نگارنده به بررسی و توجیه فاعل نحوی آوایی جمله‌ها برنخورده است. تنها موردی که نگارنده در بررسی ساخت‌های سببی از آن مطلع است و در آن به ساخت‌های سببی با فعل «دادن» پرداخته شده دبیرمقدم (۱۳۶۷: ۴۸)، آن هم به صورت پانوشت است که عیناً در ادامه آورده می شود:

پیش از اختتام بحث سببی‌های مرکب باید اضافه کرد که فعل «دادن» یک فعل سببی مرکب دیگری است که به دو دلیل زیر در بحث گنجانده نشده است: ۱. این فعل متعلق به سبک بسیار محاوره‌ای است و ۲. از آن بیشتر مفهوم سبب - نیت (cause-purpose) تا علت - معلول (cause-effect)، که دومی اساساً مشخصه سببی‌های مورد بحث در بخش ۲ است، استنباط می شود و از این روست که با این فعل نشانه «تا» فراوان به کار برده می شود. جمله (i) زیر نمونه‌ای از ساختی را که این فعل در آن به کار می رود ارائه می دهد:

(i) دادم تا متمم [Ø] نامه را تایپ کن.

از ویژگی‌های دیگر این فعل آن است که: ۳. جمله متمم آن همیشه دارای فعل متعدی است؛ ۴. تنها جملات متممی را که بر «اجرای عملی» دلالت دارد پذیراست؛ ۵. متمم آن همیشه به صورت جمله تمام (و نه به صورت مصدر) ظاهر می شود.

همان گونه که ملاحظه می شود اگرچه در مثال بالا جایگاه فاعل نحوی جمله پیرو با



علامت Ø نشان داده شده است، توجیه بیشتری برای چنین ساختی ارائه نمی‌شود. کارهای متأخرتر نیز در حوزه سببی همچون گلفام و بهرامی خورشید (۱۳۸۶) و همچنین در حوزه مجهول زاهدی (۱۳۷۴) و رضایی (۲۰۰۳) هیچ‌کدام به بررسی، توصیف و تبیین این گونه ویژگی غیرارجاعی فاعل نحوی بی‌آوا نپرداخته‌اند. بدین ترتیب، داده‌های زیر برای بحث و بررسی ارائه می‌شود:

۳- الف: pro<sub>1</sub> دادم ماشینو pro<sub>2</sub> بشورن.

ب: pro<sub>1</sub> دادم علی و حسن ماشینو بشورن.

ج: pro<sub>1</sub> دادم اون‌ها ماشینو بشورن.

همان‌گونه که دیده می‌شود در کلیه مثال‌های فوق pro<sub>1</sub> ارجاعی است؛ یعنی دارای ارجاع مشخص است که می‌توان به جای آن مقوله‌واژگانی «من» را قرار داد. حال با مقایسه جمله‌های (۳ الف) و (۳ ج) دیده می‌شود که pro<sub>2</sub> در جمله (۳ الف) غیرارجاعی است و به شخص خاصی بر نمی‌گردد و در واقع نمی‌توان به جای آن ضمیر ارجاعی «آنها» را قرار داد. در واقع، دو جمله (۳ الف) و (۳ ج) یکسان نیستند. در جمله (۳ الف) شستن ماشین مد نظر است و شست‌و‌شودهنده نامشخص است؛ در حالی که در جمله (۳ ج) هم شستن ماشین مد نظر است و هم شست‌و‌شودندگان آن مشخص‌اند. در زبان انگلیسی نوع (۳ الف) به صورت جمله (۴a) دیده می‌شود و آن را سببی مفعولی<sup>۲۹</sup> نامند و نوع (ب) و (ج) را سببی فاعلی<sup>۳۰</sup>.

4- a: I had the car washed.

b: I had Ali and Hassan wash the car.

c: I had them wash the car.

آنچه دیده می‌شود این است که در جمله (۳ الف) فعل دارای شناسه است: سوم شخص جمع.

۲۹. objective causative: این ساخت را به این دلیل سببی مفعولی گویند که کننده کار برای فعل دوم - که به صورت past participle در جمله دیده می‌شود - نامشخص است و پس از فعل سببی have، مفعول واقع می‌شود.

۳۰. subjective causative: این ساخت را به این دلیل سببی فاعلی گویند که کننده کار برای فعل دوم که به صورت مصدر مرخم (بدون to) در جمله دیده می‌شود مشخص است.

حال به جمله زیر توجه کنید:

۵- الف:  $pro_1$  داد  $pro_2$  ماشینو بشوره.

در این جمله  $pro_2$  نیز ارجاعی و مشخص است. بدین ترتیب بر اساس داده‌های ۳ و ۵ می‌توان نتیجه گرفت: در ساخت‌های سببی، فاعل بی آوا در جمله پیرو - منظور همان  $pro_2$  - صرفاً وقتی غیرارجاعی است که شناسه فعل سوم شخص جمع باشد یا به عبارت دقیق‌تر،  $pro_2$  دارای ویژگی سوم شخص جمع باشد. مثال‌های ۶ نیز نشانگر همین محدودیت است:

۶- الف: علی داد  $pro$  ماشینو بشورم.

ب:  $pro_1$  داد  $pro_2$  ماشینو بشورم.

$pro$  در جمله (۶ الف) و  $pro_2$  در جمله (۶ ب) ارجاعی اند.

حال به نوعی ساخت متعدی در زبان فارسی که می‌توان آن را متعدی غیرشخصی<sup>۳۱</sup> نامید توجه کنید:

۷- الف: حسن و علی مرتضی را کشتند.

ب: آنها مرتضی را کشتند.

ج:  $pro$  مرتضی را کشتند.

باید توجه داشت که اگرچه فعل در جمله (۷ ج) دارای شناسه سوم شخص جمع است و از لحاظ صورت مشخص است، این شناسه غیرارجاعی است. به همین دلیل نگارنده پیشنهاد می‌کند این گونه جمله‌ها را غیرشخصی بنامیم، بلکه آنها را ساخت‌های متعدی غیرارجاعی خطاب کنیم. حال به مثال‌های زیر توجه نمایید:

۸- الف:  $pro$  علی را کشت.

ب:  $pro$  علی را کشتم.

ج:  $pro$  علی را کشتی.

جمله‌های (۸ الف-ج) نشان می‌دهند که اگرچه دارای فاعل بی آوا  $pro$  هستند، این  $pro$ ها ارجاعی اند و فاعل آنها مشخص است. بدین ترتیب می‌توان نتیجه گرفت که

۳۱. این ساخت به مجهول غیرشخصی نیز معروف است. در بازبینی این مقاله، داور محترم اشاره نمودند که این نوع ساخت فقط به قیاس زبان انگلیسی و از لحاظ معنایی و مفهومی مجهول است و بهتر است از به کار بردن واژه مجهول در این مورد پرهیز شود.



متعددی غیرارجاعی هنگامی ساخته می شود که pro در آن غیرارجاعی باشد و pro صرفاً وقتی غیرارجاعی است که دارای ویژگی سوم شخص جمع باشد.

## ۵. تحلیل داده‌ها و پیشنهادها

داده‌های ارائه شده در بخش‌های ۳ و ۴ نشان می دهد:

۱. زبان فارسی زبانی است دارای مقوله تهی pro؛

۲. برخلاف زبان‌های ایتالیایی و آلمانی که در آنها صرفاً pro می تواند ارجاعی یا

غیرارجاعی باشد، در زبان فارسی pro می تواند هم ارجاعی و هم غیرارجاعی باشد؛

۳. در حالت ارجاعی می توان به جای pro مقوله واژگانی / دستوری بارز، چه از نوع

اسم چه از نوع ضمیر قرار داد؛ درحالی که در حالت غیرارجاعی نمی توان به جای pro

هیچ عنصری قرار داد. به عبارت ساده تر، pro غیرارجاعی به هیچ عنوان نمی تواند بروز

آوایی پیدا کند و این را نگارنده تحت عنوان «محدودیت عدم امکان بروز مقوله بی آوا»<sup>۳۲</sup>

می نامد؛

۴. شرط عدم امکان بروز مقوله بی آوا pro در فارسی محدود به ویژگی سوم شخص

جمع می شود.

حال آنچه مهم است این است که چگونه می توان امکان ارجاعی و غیرارجاعی بودن

pro را در فارسی، در نظریه پارامترها که زیرمجموعه‌ای از رویکرد اصول و

پارامترهاست توجیه کرد. نگارنده دو پیشنهاد را متصور می داند:

الف) پارامترها را مانند کلید روشنایی که صرفاً در یکی از حالت‌ها می تواند تثبیت

گردد فرض نکنیم، بلکه ارزش هر پارامتر را به صورت جایگاه قفلی در نظر بگیریم که

صرفاً با کلید خود باز می شود. برای روشن تر شدن اجازه دهید هر پارامتر را مانند یک

صندوق امانات دوکلیده فرض کنیم. در برخی زبان‌ها این صندوق دوکلیده فقط با یکی از

کلیدها (ارجاعی / غیرارجاعی) قابل گشایش است درحالی که در برخی دیگر از زبان‌ها

مانند فارسی به هر دو کلید نیاز داریم.

ب) توجیه دیگری که می‌توان آورد این است که پارامتر همچون کلید روشنایی است که فقط می‌تواند در یکی از حالت‌ها وجود داشته‌باشد. در صورت وجود هر دو حالت، زبان مرحله‌ای انتقالی را طی می‌کند که از یک حالت به حالت دیگر در حال تغییر است. اینکه کدام‌یک از دو پیشنهاد یا راه‌حل ارائه‌شده بهتر و یا دارای قدرت تبیینی بیشتری است از حوزه پژوهش حاضر خارج است و به بررسی‌های دیگری احتیاج دارد که می‌بایست شامل بررسی‌های تاریخی و همچنین بررسی‌های لازم در فراگیری زبان اول شود.

### ۶. نتیجه‌گیری

مقاله حاضر نشان می‌دهد که pro در زبان فارسی می‌تواند هم ارجاعی و هم غیرارجاعی باشد. غیرارجاعی بودن این مقوله بی آوا در زبان فارسی، به دو ساخت سببی با فعل «دادن» و متعدی غیرارجاعی محدود می‌شود. بدین ترتیب نگارنده پیشنهاد می‌کند که در نظریه پارامترهای رویکرد اصول و پارامترها، در مورد رخداد این مقوله بی آوا، می‌بایست شرطی را ملحوظ دانست که وی آن را «محدودیت عدم بروز مقوله بی آوای pro» می‌نامد.

### منابع

- دبیرمقدم، محمد (۱۳۶۷)، «ساخت‌های سببی در زبان فارسی»، مجله زبان‌شناسی، س ۵، ش ۱: ۱۳-۶۷؛ زاهدی، کیوان (۱۳۷۴)، ساخت مجهول در زبان فارسی معاصر، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران؛ گلفام، ارسلان و سحر بهرامی خورشید (۱۳۸۶)، «نگاهی شناختی به مفهوم سببیت در زبان فارسی»، پژوهشنامه علوم انسانی، ش ۵۵: ص ۳۷-۶۲؛ Alexiadou, A. and E. Anagnostopoulou (1998), "Parameterizing Agr: Word Order, Verb-movement and EPP-checking", *Natural Language and Linguistic Theory* 16: 491-539; Atkinson, M. (1992), *Children's Syntax: An Introduction to Principles and Parameters Theory*, Oxford, Blackwell Publishers; Barbosa, P., E. Duarte and M. Kato (2005), "Null Subjects in European and Brazilian Portuguese", *Manuscript*, Rio de Janeiro and Campinas, University of Miho;



- BOBER, H. (1984), *Parametric Syntax*, Dordrecht, Foris;
- (1986), "I-Subjects", *Linguistic Inquiry* 17: 375-416;
- CARDINALETTI, A. (1990), *Impersonal Constructions and Sentential Arguments in German*, Padua, Unipress;
- CLAISEN, H. (1991), "Constraints on parameter setting: a grammatical analysis of some acquisition stages in German child language", *Language Acquisition* 1: 361-391;
- HAIDER, H. (1993), "Principled Variability: Parameterization without Parameter Fixing", In G. Fanselow (ed.), *The Parameterization of Universal Grammar*, Amsterdam, John Benjamins;
- HUDDLESTON, R. and G. K. Pullum (2006), "Coordination and Subordination", In B. Aarts and A. McMahon (eds.) *The Handbook of English Linguistics*, Oxford, Blackwell Publishers;
- JAEQGLI, O. A. and K. J. Safir (1989), *The Null Subject Parameter*, Dordrecht, Kluwer;
- MEISEL, J. M. (1995), "Parameters in Acquisition", In P. Fletcher and B. MacWhinney (eds.), *The Handbook of Child Language*, Oxford, Blackwell Publishers;
- MULLER, N. (1994), "Parameters Cannot Be Reset: Evidence from the Development of COMP", In J. M. Meisel (ed.), *Bilingual First Language Acquisition: French and German Grammatical Development*, Amsterdam, John Benjamins;
- RADFORD, A. (2004), *Minimalist Syntax: Exploring the Structure of English*, Cambridge, Cambridge University Press;
- REZAI, V. (2003), *A Role and Reference Grammar Analysis of Simple Sentences in Farsi (Modern Persian)*, Unpublished Ph.D Dissertation, Isfahan, Isfahan University;
- RIZZI, L. (1982), *Issues in Italian Syntax*, Dordrecht, Foris;
- (1986), "Null Objects in Italian and the Theory of pro", *Linguistic Inquiry*, 17: 501-557;
- ROBERTS, I. (2007), *Diachronic Syntax*, Oxford, Oxford University Press;
- VALIAN, V. (1988), "Positive Evidence, Indirect Negative Evidence, Parameter Setting, and Language Learning", Unpublished Manuscript, Hunter College;
- (1990), "Logical and Psychological Constraints on the Acquisition of Syntax", In L. Frazier and J. de Villiers (eds.), *Language Processing and Language Acquisition*, Dordrecht, Kluwer.

